

سید مهدی حسینی متین*

چکیده

یک دهه پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، کشورهای خاورمیانه عربی تحت فشارهای شدید داخلی و خارجی برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی قرار دارند. عربستان سعودی از جمله این کشورهاست که با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، جایگاه آن در بازار جهانی نفت و نیز نقش محوری این کشور در منطقه و جهان اسلام، تحولات و بحرانهای داخلی آن بیش از پیش جلب توجه می‌کند. بررسی شواهد و داده‌ها نشان می‌دهد که نظام سیاسی عربستان درگیر پنج نوع بحران مشروعیت، مشارکت، توزیع، هویت و جانشینی است و آینده عربستان، به ویژه روابط خارجی این کشور، در پرتو این بحرانها قابل درک است. البته حاکمان این کشور اقداماتی را برای کاهش آثار بحرانهای یاد شده انجام داده‌اند که، براساس ارزیابی نویسنده، پاسخگوی فشارهای داخلی و خارجی نبوده است.

کلید واژه‌ها: عربستان سعودی، اصلاحات اقتصادی، آزادسازی سیاسی، طبقه متوسط جدید، نظام قبیله‌ای، بحرانهای پنجگانه

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۳ پاییز، ۱۳۸۲، صص ۱۷۰-۱۴۷

طی چند سال گذشته، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به دنیای عرب شاهد تحولات چشمگیری بوده است. موضوع روابط اعراب-ایران، واقعیتها، آینده و تحولات آن از مهمترین و حساسترین موضوعاتی است که توجه بیشتر کارشناسان و تحلیلگران سیاسی را به خود جلب نموده است. این روابط با عنایت به طبیعت آن از خصوصیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا به رغم روابط عمیقی که به واسطه عامل دینی و مذهبی و موقعیت جغرافیایی و تا حد بسیاری رفت و آمد مقامات و مردم دو طرف در فضای دو بخش اعراب-ایران سایه افکنده، پیوسته دستخوش تشنج و بحران بوده است.

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، روابط با کشورهای اسلامی و بخصوص همسایه از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین، ارتقای سطح آگاهیها نسبت به ماهیت و عملکرد دولتهای منطقه و همچنین بررسی ویژگیهای مردم این نواحی، از ضروریاتی است که موجب می شود تا ما با قابلیت و توان بیشتر و شناخت وسیعتر با مسایل و مشکلات اطراف خود برخورد کنیم. هرگونه شناختی مستلزم ارایه تصویری دقیق و علمی از وضعیت موجود و مطلوب است. این شناخت باید براساس واقعیتهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی این کشورها بوده و با در نظر داشتن موقعیت ایران در کل منطقه مورد بررسی قرار گیرد. خاورمیانه هم اکنون بین المللی ترین منطقه دنیاست. به عبارت دیگر، درصد حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی خارجی در این منطقه نسبت به هر منطقه دیگری بیشتر است. علت این امر را باید اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک این منطقه دانست که از آن به عنوان کانون ثبات و تعادل استراتژیک جهانی نام برده می شود. هرگونه تغییر ناگهانی در منطقه خاورمیانه- به عنوان تکیه گاه توازن قوای جهانی- می تواند آن را به کانون بحرانی بین المللی تبدیل کند.

عربستان سعودی، به دلایلی که ذکر خواهد شد، از مهمترین کشورهای خاورمیانه است که هرگونه تحول عمده داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی این کشور، بر تحولات منطقه و جهان تأثیر خواهد گذاشت. در این مقاله به بررسی بحرانهای فرا روی عربستان سعودی و آثار احتمالی آن در آینده می پردازیم.

تحولات و بحرانهای داخلی عربستان سعودی

بدون شک در هیچ دوره‌ای از تاریخ، ساخت داخلی در سیاست خارجی بی‌تأثیر نبوده است. ارزیابی منظم سیاست خارجی هر کشور و در اینجا عربستان سعودی، باید با توجه به جنبه‌های گوناگون قضیه و تکیه بر عوامل متعدد؛ از جمله، عوامل تاریخی، سنتها، ارزشهای اجتماعی، ایدئولوژی، بافت اقتصادی و سیاسی، و موقعیت ژئوپلیتیکی انجام پذیرد.^۱ در این مقاله با اشاره به چهار بحران عمده مشروعیت، مشارکت، توزیع و هویت، مطالب در چند قسمت ارائه می‌گردد: ابتدا با اشاره‌ای گذرا به سیستم حکومتی و نظام قبیله‌ای این کشور به بررسی بحرانهای سیاسی، وضعیت اقتصادی و مشکلات مالی عربستان پرداخته می‌شود و وضعیت اجتماعی و فرهنگی این کشور و تحولات به وجود آمده در سالهای اخیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که به نظر نگارنده مسئله جانشینی در کوتاه مدت مهمترین متغیر تأثیرگذار بر آینده این کشور است، بحران جانشینی را به صورت جدا از مبحث اول مورد بحث قرار می‌دهیم؛ هرچند که در درازمدت مجموعه این تحولات و بحرانهاست که باعث تغییرات احتمالی آینده خواهد شد.

بحران مشروعیت

حکومت عربستان پادشاهی است و ماهیت ساختار قدرت در این کشور به نوعی است که همه چیز در خاندان «سعودی» خلاصه می‌شود؛ مهمترین امر در این خاندان پایداری و تسلط قبیله‌ای آن به هر قیمت در پادشاهی عربستان است.^۲ در سال ۱۹۲۶، عبدالعزیز بن سعود که موفق شده بود برای اولین بار پس از تاریخ صدر اسلام حکومت واحدی را مرکب از حجاز و نجد پی‌افکند، تاج گذاری کرد و در سال ۱۹۳۲، با الهام از نام خاندان خود، سرزمین تحت سلطه خود را «عربستان سعودی» نامید. در این کشور سیستمی قبیله‌ای حاکم است^۳ و به عنوان یک اتوکراسی در جهان، خاندان سعودی کشور را همچون یک خانواده به پیش می‌برد. براین اساس، می‌توان گفت خاندان سعودی با عربستان سعودی یکی است.^۴ دولت پادشاهی عربستان برای حفظ قدرت به ترکیبی از زور و نهادهای اداری مانند

گارد ملی و بوروکراسی متکی است. همچنین عنصر کلیدی در فرمول سیاسی این دولت عبارت است از مشروعیت خاندان حاکم که مبتنی بر میراث فرهنگی و سنت تاریخی است. این مشروعیت مبتنی بر اقتدار، با دسترسی دولت به ثروت عظیم نفت و در نتیجه سخاوتمندی این پادشاهی در قبال جامعه تقویت شده و در نتیجه، دولت توانسته است تا به حال تقاضاهای اجتماعی برای تغییرات سیاسی عمده را آرام کند.^۵ سرشت بنیان مالی دولت در پیش بینی اینکه چه واقعه‌ای رخ نخواهد داد، مفیدتر واقع می‌شود تا پیش بینی اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد. در تمام کشورهایی که به درآمد نفتی دسترسی دارند، درآمد ثابت دولت در ممانعت و تضعیف روند دموکراتیزه کردن نقش مهم و تعیین کننده‌ای دارد.^۶ در عربستان زیربنای بسیاری از مناسبات قدرت را نظام قبیله‌ای تشکیل می‌دهد و در درون این خانواده سلطنتی نیز جناحهای قدرت بر اساس روابط «نسبی و سببی» تعیین شده‌اند. در این کشور چهار ملیت و قبیله با سنتهای متفاوت حضور دارند:

۱. حجازی‌ها که اهالی شهرهای مکه، مدینه و جدّه هستند؛
۲. نجدی‌ها که در مرکز عربستان قرار دارند و خاندان سعودی هم از همین منطقه هستند؛
۳. شیعیان که بیشتر در مناطق شرقی و مراکز تولید و صدور نفت، مثل قطیف، سکونت دارند؛^۷
۴. آسوری‌ها که اقلیتی ناچیز را تشکیل می‌دهند و بیشتر در حوالی مرز یمن و در منطقه کوهستانی جنوب غربی سکونت دارند.

همچنین باید از خاندانهای مهم آل شیخ، هاشمی، آل سلیمان، آل رشید و خاندان سدیری نام برد. خاندان هاشمی به دلیل ارتباط نسبی با پیامبر از اعتبار و وجهه زیادی برخوردار است. به همین علت هم تا پیش از تسلط خاندان آل سعود، این خانواده پرده دار حرمین شریفین بوده است. حکومت فعلی از پیوند دو خانواده آل شیخ که وهابیت از میان آنها برخاسته است و آل سعود که نجدیان جنگجو بودند، با غلبه بر دیگر قبایل حکومت سیاسی-مذهبی را تشکیل داده است. به نظر می‌رسد در این رابطه که در واقع درآمیختن یک

عنصر مذهبی با یک عنصر نظامی بود، گسستهایی ایجاد شده است. مشروعیت حکومت سعودی امروزه به دلایل گوناگونی از طرف بعضی از بخشهای جامعه عربستان مورد سؤال است.

۱. مخالفان تغییر وضع موجود

چالشی که عربستان سعودی با آن روبه روست، به این بستگی دارد که، چقدر رژیم بتواند به طور هم زمان به خواسته های دینی - مذهبی و دنیوی مردم پاسخ دهد. گرچه تا امروز سعودی ها پاسخگوی این مسایل بوده اند، اما در حال حاضر شواهد فراوانی وجود دارد که هردوی این خواسته ها به طور ناقص برآورده می شود.^۸ حکومت آل سعود مشروعیت مذهبی خود را از علما و روحانیون سنتی وهابی می گیرد که اکثر آنان با هرگونه مظاهر تمدن جدید مخالفند. بیشتر رهبران قبایل و شیوخ هم پیرو این طرز فکرند؛^۹ به عنوان مثال، مجموعه ساختمانی عظیمی که در سال ۱۹۸۵ در جده برای افراد کم درآمد ساخته شد و یا ساختمانهای مدرن ریاض، هر یک به دلیل عدم وجود دستشویی و آسانسور جداگانه برای زنان، مورد تحریم علمای متعصب و سنتی وهابی قرار گرفت.^{۱۰}

وهابیون سنتی خواهان برخورد و سخت گیری در اجرای احکام اسلامی - با تفسیر خاص خودشان - هستند و معتقدند که حکومت باید در قبال شیعیان سخت گیری بیشتری نماید. آنان همچنین دولت را برای اختصاص بودجه بیشتر برای تبلیغ وهابیت در جهان خارج تحت فشار قرار داده و از روابط نزدیک آل سعود با غرب و بخصوص آمریکا ناراضی می باشند.^{۱۱} با وجود این، همراه با روند سریع نوگرایی پادشاهی سعودی، اصول محافظه کارانه عقیده وهابی به شدت در معرض چالش قرار گرفته است. نتیجه این فرآیند، تنش مداوم و روبه رشد میان سنت گرایان اسلامی و نوگرایان در داخل حکومت و جامعه سعودی است. این تنش از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس به دلیل حضور نیروهای چند ملیتی تحت رهبری آمریکا در خاک سعودی افزایش یافته و باعث عکس العمل شدید محافظه کاران مذهبی که خود را «سلفیون» می خوانند، شده است. این اسلام گرایان در دوره پس از جنگ به

یک مبارزه تبلیغاتی گسترده در داخل عربستان و نیز از خارج علیه برنامه های نوسازی دولت و به گفته آنها سیاست حامیان غرب گرای آن دست زده اند. بدین ترتیب، آنان مشروعیت اسلامی خانواده آل سعود را به چالش طلبیده اند. در پاسخ به این تبلیغات، رژیم از طریق تأکید بر اعتبارات اسلامی خود در صدد جذب منتقدان برآمده و در عین حال، برای سرکوب متمردين تلاش کرده است.^{۱۲} عدم اعتراض جدی این گروه به این علت است که آنان فکر می کنند در حال حاضر بدیل بهتری برای این رژیم وجود ندارد و «آل سعود به عنوان مرکزیت نیرومند در چارچوب عقیدتی اهل سنت، به ظواهر اسلام عمل می کند.»^{۱۳} بنابراین، می توان گفت در صورت فراهم شدن شرایط و احتمال روی کار آمدن گروهی تندروتر و متعصب تر، اولین کسانی که از حکومت جدید حمایت می کنند، وهابیون سنتی هستند.

۲. طرفداران تغییر وضع موجود

این گروه شامل تعدادی از نخبگان دربار، شاهزادگان خاندان آل سعود، هیأت کبار علما، علمای نو وهابی و پیروان آن، جناح تحصیل کردگان غرب، حجازی ها و اسلام گرایان سنی غیروهابی، شیعیان، ارتش و قوای نظامی و انتظامی و گارد ملی، نیروهای کار خارجی و مسئولان رسانه های گروهی می شود.^{۱۴}

الف. شاهزادگان خاندان آل سعود

این گروه اصلاح طلبانی هستند که بر ضرورت وارد شدن در جهان صنعتی و مدرن، هم گام با دیگر گونیهای اساسی دریافت نظام سیاسی حاکم عربستان، تأکید می کنند و وضع موجود را مغایر با ارزشهای پذیرفته شده زمان حاضر می دانند.^{۱۵} خاندان حاکم عربستان سعودی از گستردگی غیر معمولی برخوردار است و تعداد اعضای آن بین ۱۵ تا ۲۵ هزار نفر تخمین زده می شود که البته این تعداد به وسیله حدود ۲۰۰ شاهزاده عالی رتبه کنترل می شوند. این گستردگی در عین حال که انحصار آل سعود بر نهادهای بوروکراتیک، نظامی و استانی را حفظ می کند، امکان توطئه های درباری و رقابتهای شخصی را بین خاندان

سلطنتی افزایش می دهد، همچنان که در طول سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ شاهد خصومت بین ملک سعود، فیصل برادر میانی اش و شاهزاده طلال بودیم.^{۱۶} از طرفی دیگر، افزایش شاهزادگان تحصیل کرده که هر یک خواهان مقام و منصب هستند، مشکل دیگری است که باعث بروز نارضایتی در بین آنان شده است.

ب. وهابیون جدید

وهابیت جدید جریانی است که برخلاف وهابیت سنتی توجه بیشتری به مسایل سیاسی نشان می دهد. این گروه خواهان انجام اصلاحات همه جانبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. اینان به ویژه نسبت به فساد و فامیل بازی دربار، اجبارها و فشارهای نیروهای امنیتی و روابط خارجی خاندان سعود معترض هستند. همچنین مواضع منطقه ای و بین المللی این کشور در خصوص مسایلی چون قضیه فلسطین، بوسنی، عراق، کشمیر، یمن، الجزایر و حتی چین و افغانستان مورد انتقاد این گروه است.

ج. حجازی ها و سنی های غیر وهابی

عربستان سعودی از دو بخش عمده جغرافیایی شامل نجد و حجاز تشکیل شده است. بیشترین پیروان اهل تسنن غیروهابی در منطقه حجاز، در دو شهر مکه و مدینه، زندگی می کنند. حجازی ها از نظر افکار، اندیشه و تحصیل و ادب، متریقی تر و با سوادتر از نجدی ها هستند. این در حالی است که نجدی ها قدرت را در دست داشته و از امکانات بیشتری برخوردارند. حجازی ها در هیچیک از پستهای بالا جای ندارند و حتی یک افسر بلند پایه، حجازی نیست. «عمدتاً حجازی ها، مالکی و حنفی مذهب و نجدی ها وهابی و حنبلی مسلک هستند. اگرچه در اهل تسنن بودن مشترکند، اما تبعیضات مختلف شغلی و ارزشی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و نیز اختلافات مذهبی و فقدان تساهل مذهبی وهابیون موجب بروز شکافی عمیق بین آنها شده است.»^{۱۷} نجدی ها، حجازی ها را از نوادگان زواج زائران خانه خدا می دانند که جزء نسل پست اعراب بوده و عرب اصیل نیستند.

د. طبقه متوسط جدید و روشنفکران طرفدار دموکراسی

«قشر تحصیل کرده ای که در عربستان به وجود آمده است، ضمن اینکه با فرهنگ غربی آشنایی دارد، تفاوت موجود میان نظام اجتماعی و سیاسی حاکم با سایر نظامهای موجود دنیا را درک می کند. همین آگاهی می تواند پایه های لازم برای تغییر ساختار حکومتی را فراهم آورد و به عبارتی، با وضعیت موجود به مبارزه برخیزد.»^{۱۸} تغییرات ساختاری، بالا رفتن درصد جمعیت شهرنشین و نیز پیدایش طبقات تجار، تحصیل کردگان و نظامیان از نتایج تحولاتی است که به وسیله درآمدهای نفتی به وجود آمده است. تجار ثروتمند، بوروکراتها، معلمان، پزشکان و اعضای نیروهای مسلح طبقه جدیدی در عربستان محسوب می شوند.^{۱۹} افزون بر اینها، به دلیل افزایش توقعات روبه رشد جوانان چشم انداز متفاوتی در مورد آنان پدیدار شده است. بنابراین، مسئولان کشور راه دیگری جز راضی نگه داشتن مردم از طریق تداوم هزینه های اجتماعی ندارند. مسئولان عربستان سعودی هنوز نتوانسته اند رابطه مناسبی با طبقه متوسط برقرار کنند و به همین دلیل، اعتماد متقابل میان آنها وجود ندارد. پایگاه طبقاتی روشنفکران و تحصیل کردگان غرب گرا را هم باید در افزایش جمعیت طبقه متوسط دانست. شیوه حکومتی در عربستان موجب شده است میان نگاه رهبران و تحصیل کردگان تفاوت به وجود آید؛ چرا که آنها شیوه حکومتی خود را با ارزشهای غربی، یعنی حقوق بشر، حق انتخاب نخبگان، دموکراسی و حق شهروندان در مشارکت سیاسی و نیز سهم خویش در قدرت سیاسی مقایسه می کنند.^{۲۰}

نکته جالب در رابطه با روشنفکران غرب گرا این است که به رغم اینکه آنان گرایش زیادی به ارزشهای غربی دارند، اما در مورد روابط خارجی و سیاست خارجی تأکید زیادی بر استقلال سیاسی این کشور دارند. این گروه در موارد زیادی با حکومت سعودی در زمینه سیاست خارجی اختلاف نظر دارد؛ به عنوان مثال، «در جنگ خلیج فارس روشنفکران و فرهیختگان سکولار غرب گرا و دموکراتها همچون اسلام گراها به دفاع و پشتیبانی از صدام حسین مستبد و مسلمان نما پرداختند»^{۲۱} چرا که وی مدعی مبارزه با غرب بود. «تحصیل کرده های غرب گرا شیوه های غربی دولت را رد نمی کنند، اما سیاست

یک بام و دو هوای غرب را تقبیح می نمایند. در نتیجه، سیاست غرب در نظر اینان مشروعیت لازم را ندارد.^{۲۲} تحصیلکردگان جوان، طبقه تجار، رهبران مذهبی و حتی اعضای نیروهای مسلح با رویه حکومتی خاندان سعودی سر مخالفت دارند.^{۲۳} در آینده، احتمالاً تضادهای آشکاری بین طبقه متوسط جدید و هیأت حاکم پیش خواهد آمد.

هـ. شیعیان

شیعیان عربستان که بیشتر در استانهای شرقی و شهرهای قطیف و حسا سکونت دارند، تقریباً ۱۵ درصد جمعیت عربستان سعودی را تشکیل می دهند.^{۲۳} نظر به اینکه منابع و میدانهای عمده نفتی عربستان در شرق این کشور قرار دارد و علاوه بر این، اکثر کارگران شرکت نفت آرامکو شیعه هستند، و با توجه به جمعیت قابل توجه این اقلیت که طی سالهای اخیر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به آگاهیهای سیاسی لازم رسیده اند، در صورت فراهم شدن شرایط تحول، از هرگونه تحول و تغییری که به احقاق حقوق آنان و برآورده شدن خواسته هایشان کمک کند، استقبال خواهند کرد. به اعتقاد یک محقق، «بیشترین تأثیر انقلاب اسلامی در جهان اسلام در بین شیعیان عربستان بوده است».^{۲۴}

و. نیروهای نظامی

نیروهای مسلح عربستان سعودی از ارتش، گارد ملی، ارتش جهاد، گارد شاهی و نیروهای ویژه تشکیل شده است. وجود دو واحد عمده نیروهای مسلح یعنی ارتش و گارد ملی با خط مشی ها، تاکتیکها و اهداف متفاوت که اولی مسئول دفاع از مرزها، و دومی حافظ خانواده سلطنتی، چاههای نفت و شهرها است، از ویژگیهای نیروهای نظامی در عربستان سعودی محسوب می شود. ارتش تحت نظر وزارت دفاع و هوانوردی قرار دارد. ریاست این وزارت خانه را شاهزاده سلطان، یکی از برادران تنی ولیعهد عربستان، به عهده دارد. فرماندهی گارد ملی با شاهزاده عبدالله، ولیعهد، است.^{۲۵} ملک فهد، عنوان ریاست گارد ملی را که در گذشته هم زمان به ولیعهد اعطا می شد، به طور جداگانه به وی ابلاغ کرده که

طبق قانون جدید امکان عزل او از این مقام وجود دارد.^{۲۶}

ارتش عربستان ۱۰۵/۵۰۰ پرسنل فعال دارد. این کشور دارای نیروی دریایی توسعه یافته و نیروهای هوایی و زمینی است که با جدیدترین فناوریها مسلح گردیده اند. همچنین ۷۰ هزار نیروی سپر جزیره^(۱) این کشور توسط آمریکا، انگلیس و فرانسه حمایت و پشتیبانی می شود. بودجه دفاعی این کشور ۱۳/۲ میلیارد دلار است که دو برابر بودجه دفاعی اسرائیل است.^{۲۷} در حالی که فرانسه ۴ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به بخش نظامی اختصاص داده، عربستان ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه های نظامی نموده است.^{۲۸} خرید نظامی این کشور اغلب از کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه صورت می گیرد و البته وابستگی عمده نظامی این کشور به آمریکا است. بعد از تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، عربستان سعودی از آمریکا درخواست کمک کرد که مخالفت هایی را بین دو گروه اسلام گرایان و طرفداران دموکراسی در پی داشت.^{۲۹} اهمیت جغرافیایی، اسلام و ذخایر و تولیدات نفتی باعث شده است که رژیم این کشور از حمایت منطقه ای و جهانی برخوردار باشد. البته قسمت عمده از مشکلات داخلی این کشور به حمایت آمریکا از حکومت سعودی مربوط می شود.^{۳۰} نکته مهم آن است که امروزه ارتش عربستان با مشکلات و چالش های زیادی روبه روست.

ز. سایر عوامل

در کنار متغیرهایی که تاکنون بیان شد، باید به عوامل دیگر داخلی و خارجی تأثیر گذار بر تحولات آتی عربستان اشاره کرد. مراسم حج به عنوان منبع تحول، مردم این کشور را در تعامل با مسلمانان سایر کشورها قرار می دهد. همچنین کارگران و مهاجران خارجی که نقش مهمی در اقتصاد این کشور برعهده دارند، به تبع تأثیرات اجتماعی و فرهنگی خود را هم دارند. علاوه بر این، بازگشت مهاجران عرب سلفی تبعه عربستان (اعراب افغانستان) به این کشور، جامعه عربستان را با مسایل دیگری روبه رو کرده است.^{۳۱} تحولات سیاسی- اجتماعی

1. Peninsula Shield Force

کشورهای منطقه از جمله روند روبه رشد دموکراسی در ایران، تحولات کویت، اردن، مراکش و حتی یمن هر کدام به گونه ای بر جامعه در حال تحول عربستان تأثیر می گذارد. نیروهای کار خارجی هم همواره مسایل خاص خودشان را داشته اند. درجده که مرکز تجاری عربستان به حساب می آید، ۵۰ درصد از جمعیت ۸۰۰ هزار نفری را خارجیان تشکیل می دهند. هر گونه جابه جایی نیروی کار خارجی، حال چه خلبان اروپایی یک شرکت هواپیمایی یا کارگر یمنی بنادر باشد، باعث فلج شدن اقتصاد کشور خواهد شد.^{۳۲} کارگران مهاجر از جو حاکم، تبعیضات، بازداشت های غیر قانونی و وضعیت قضایی این کشور به شدت ناراضی هستند. هر یک از این متغیرها اگر در کنار متغیر دیگری قرار گیرد، در یک وضعیت بحرانی باعث مشکلات حاد و انفجار آمیز خواهد شد.

بحران مشارکت

عربستان سعودی با تکیه بر ثروت عظیم نفتی و با توجه به جمعیت کم خود، تا به امروز توانسته در برابر فشارهای عمومی برای آزادسازی سیاسی مقاومت کند و تقاضاهایی را که برای مشارکت و مسئولیت پذیری سیاسی صورت می گیرد، آرام کند.^{۳۳} آل سعود تا به امروز سعی کرده خود را از هر گونه ناآرامی سیاسی داخلی دور نگه داشته و مانع آن شود که اذهان عمومی به دعاوی رقبای بالقوه برای کسب قدرت جلب شود.^{۳۴} دولت عربستان همچنین در مقابل حرکت های اسلامی به اتخاذ راهبردهای متفاوتی پرداخته است؛ از یک طرف به سرکوبی حرکت های تندرو که مشروعیت قدرت حاکم را زیر سؤال می برند، پرداخته، و از طرف دیگر، با تظاهر به بعضی احکام اسلامی سعی کرده است خط فاصلی میان گروه های مصلحت جوی آماده در صحنه سیاست و گروه های تندرو بکشد.

در پی اشغال کویت به وسیله عراق و ابراز تمایل حکومت سعودی به حضور نظامیان ایالات متحده در خاک این کشور برای مدت زمانی نامحدود، همواردجویی در مقابل خانواده سلطنتی سعودی به سرعت افزایش یافت. پذیرش نظامیان آمریکایی توسط عربستان سعودی، شیوه رفتار سنتی این کشور را که مبتنی بر گوشه گیری، حفظ فاصله با ایالات متحده و

بی طرفی در کشمکشهای میان اعراب است، مخدوش کرد.

طبق طبقه بندی نظامهای سیاسی براساس نظریات جان بلوندل، نظام سیاسی عربستان، یک نظام سنتی محافظه کار است که پادشاه در آن هم سلطنت و هم حکومت می کند.^{۳۵} جیاکومو لوچیانی معتقد است کشوری که حکومتش بخش اعظم یا عمده ای از درآمدهایش را از منابع قابل عرضه خویش به جهان خارج تأمین کند، پویاییهای سیاسی را به نمایش می گذارد که با پویاییهای سیاسی کشورهای که حکومتشان درآمدهای خود را از طریق وضع مالیات بر فعالیتهای اقتصادی داخلی تأمین می کنند، تفاوت دارد. وی در مقاله ای دیگر به این بحث پرداخته که بحران مالی دولت که با کاهش یا از بین رفتن منبع درآمد ثابت رابطه مستقیم دارد، می تواند عامل یا محرک مهمی در جهت گرایش آن کشور به دموکراسی باشد.^{۳۶} حتی در آغاز دهه ۱۹۸۰ و کاهش درآمدهای نفتی و نیز شوک جنگ خلیج فارس در سالهای ۹۱-۱۹۹۰، به نظر می رسید عربستان سعودی به عنوان یک پادشاهی نفتی تا هنگامی که احساس کند به وسیله نیروهایی که می توان به راحتی آنها را با سرکوب خاموش نمود، تهدید نمی شود، دلیل یا حساسیت کمی برای آزادسازی سیاسی یا حتی تظاهر به آن داشت.^{۳۷} با این همه حکومت عربستان سعودی در سالهای اخیر مجبور شده است به فشارهای نظام بین المللی و تحولات منطقه ای واکنش نشان بدهد و دست به تغییراتی در سطوح مختلف بزند.

عربستان که تا قبل از حمله عراق به کویت بدون قانون مدونی اداره می شد، برای اولین بار صاحب نوعی قانون اساسی (اساسنامه حکومتی) شد و به دنبال آن قوانین مجلس شورا و شوراهای استان نیز تهیه و اجرا گردید. طی این هشت سال، طبق قانون دوبار هیأت دولت تشکیل و تعدادی از وزرا تغییر یافته و اعضای مجلس نیز از ۶۰ نفر در دوره دوم به ۹۰ نفر افزایش یافته اند. همچنین دولت موافقت خود را برای ایجاد کانون وکلا اعلام کرده است. تاکنون دادگاههای عربستان معمولاً از پذیرش وکیل خودداری می کردند. از سوی دیگر، حکومت حاضر شده است بهبودی در وضعیت اجتماعی و حقوقی زنان به وجود آورد. امیر عبدالله که مسئله حقوق زنان را در قالب اقتصادی مطرح کرده، مدعی شده است که اگر

زنان وارد بازار کار شوند نیاز به نیروی کار خارجی نخواهد بود. سالانه ۱۸ میلیارد دلار ارز توسط کارگران خارجی از این کشور خارج می‌شود. زنان سعودی اجازه رانندگی ندارند و از داشتن کارت شناسایی محرومند و هویت آنان ذیل هویت پدران و شوهرانشان ثبت می‌شود. اخیراً مقامات وعده داده‌اند که زنان سعودی خواهند توانست کارت شناسایی مستقل داشته باشند. هزاران زن سعودی فارغ التحصیل وجود دارند که بیکارند.^{۳۸} جامعه مردسالار عربستان هیچ‌گونه فرصتی به زنان برای مشارکت بیشتر در امور اجتماعی نمی‌دهد و افزایش سطح تحصیلی زنان باعث شده است که آنان خواهان احقاق حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود گردند.^{۳۹}

در کنار تغییرات ناچیز سیاسی، حکومت دست به تغییراتی در سیاستهای اقتصادی خود زده که قابل توجه است. سیاست خصوصی‌سازی، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و تغییر قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش یارانه‌ها و تلاش به منظور کاهش اتکای کشور به درآمدهای نفتی اقدامات و تلاشهایی است که در دست انجام است. امیرعبدالله که به ضرورت اصلاحات اقتصادی واقف است، حتی سختگیریهایی را در رابطه با شاهزادگان که قسمت عمده‌ای از درآمد نفتی را به خود اختصاص داده‌اند، در پیش گرفته است. تشکیل شورای عالی اقتصاد در سال ۱۳۷۸ و همچنین ایجاد شورای عالی نفت در راستای تحقق برنامه‌های جدید اقتصادی این کشور است. از همه مهمتر، تلاش این کشور جهت پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. این کشور از سال ۱۹۹۳ درخواست عضویت کرده است و در حال حاضر عضو ناظر است.^{۴۰} در صورت تحقق این هدف شاهد تحولات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشور خواهیم بود. گرچه در کوتاه مدت ممکن است صنایع داخلی عربستان و بخش خصوصی این کشور با مشکل رقابت آزاد روبه‌رو شود، اما در درازمدت ورود این کشور به سازمان تجارت جهانی مقدمه قانونمند و شفاف شدن سیستم حقوقی این کشور و همچنین شفاف شدن وضعیت مالی سیاستمداران این کشور است.^{۴۱}

بحران توزیع

عربستان با وسعت ۲,۲۴۰ میلیون کیلومتر، ۱۹,۲ درصد مساحت خاورمیانه را به خود اختصاص داده است. جمعیت این کشور ۲۰ میلیون نفر و ۶,۱ درصد جمعیت خاورمیانه است. تولید ناخالص داخلی عربستان ۱۲۵ میلیارد دلار است که بعد از ترکیه، ۱۸ درصد کل تولید ناخالص داخلی خاورمیانه را شامل می شود.^{۴۲} نرخ رشد واقعی این کشور ۶ درصد است.^{۴۳}

اقتصاد عربستان که نمونه ای از یک سیستم وابسته اقتصادی است، به نوبه خود دارای مشکلات فراوان بوده و با خطرات درونی و بیرونی روبه روست. عوامل داخلی از یک سواز عوامل طبیعی و جغرافیایی شبه جزیره عربستان، و از سوی دیگر، از درگیریهای فکری-سیاسی که خواستار تغییرات سیاسی و اجتماعی می باشد، و سرانجام از اشکال در نظام و تشکیلات عربستان ناشی می شود. کم آبی، کمبود زمین قابل کشت، سست شدن گرایشهای سنتی به کشاورزی، کمبود نیروی انسانی ماهر و نیمه ماهر و متخصص، اتکال تولیدات عربستان به نیروهای کار خارجی و هزینه های زیاد تسلیحاتی از جمله مسایل و مشکلات این کشور است. «تولیدات پتروشیمی عربستان با یارانه سنگین از مزیت نسبی محدودی برخوردار است. همچنین گندمی که عربستان در بعضی سالها صادر می کند، برای هر تن حدود دو برابر آرژانتین و دو و نیم برابر کانادا هزینه می کند.»^{۴۴} نفت و فرآورده های نفتی مهمترین اصلیتترین منبع درآمد این کشور بوده و بعد از نفت، سود سالانه ذخیره های ارزی و سود سالانه سپرده های این کشور در بانکهای خارجی قرار دارد. درآمدی که همه ساله از برگزاری مراسم حج به دست می آید و سرمایه گذاریهای خارجی را هم باید از جمله منابع دیگر مالی به شمار آورد.

منابع نفتی ثابت شده عربستان سعودی در حال حاضر بالغ بر ۲۶۰ میلیارد بشکه است که بیشتر از ۲۵ درصد ذخایر مواد خام جهانی را شامل می شود. در اکتبر ۱۹۹۳، عربستان با پشت سر گذاشتن روسیه، رتبه نخست تولید نفت و گاز طبیعی در جهان را به دست آورد.^{۴۵} ثروت و سرمایه بخش خصوصی عربستان سعودی در خارج از کشور، از رقم ۲۰۰

میلیارد تا رقم حیرت آور ۸۰۰ میلیارد دلار برآورده شده است.^{۴۶} میزان سپرده های بانکی و سرمایه گذاری ارزی حکومت سعودی تا قبل از جنگ دوم خلیج فارس به رقم بالای ۲۸۰ میلیارد دلار رسیده بود. در عربستان امروز نفت محور همه فعالیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. عربستان به رغم اینکه اولین تولید کننده نفت خاورمیانه بوده و زمانی یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان محسوب می شده است، هم اکنون از بحران شدید اقتصادی رنج می برد و به صورت یکی از کشورهای مقروض جهان درآمده است.^{۴۷} بدهی خارجی این کشور ۱۶٫۶ میلیارد دلار است که اندکی بالاتر از بدهی سودان است.^{۴۸} عربستان که در یکی دو دهه گذشته با مازاد بودجه روبه رو بود، امروز با کسری بودجه روبه روست و ناگزیر شده است هزینه های بخش های مختلف خدمات، صنعت و عمران را کاهش دهد و تا حدودی از ولخرجی های سال های گذشته جلوگیری به عمل آورد.^{۴۹} گفته می شود هزینه نظامی این کشور در دومین جنگ خلیج فارس به بیش از ۵۰ تا ۵۵ میلیارد دلار بالغ شده است. این کشور در طول بحران نیز برای جبران نقاط ضعف نظامی خود به خرید های عظیم نظامی پرداخت که بار مضاعف مالی را بر نظام اقتصادی این کشور وارد کرد.^{۵۰}

رژیم سعودی همیشه خواسته است با تحولات اقتصادی رونمایی و تأمین احتیاجات روزمره مردم شهرنشین به حد وفور، نگرانی ها و تکنیک های اقتصادی و بازتاب های سیاسی را از خود دور نگه دارد.^{۵۱} «قرارداد اجتماعی» سعودی در اوایل دهه ۷۰ میلادی بر این اساس به وجود آمد که دولت باید برای شهروندان شغل و خدمات فراهم نماید. با افزایش رشد جمعیت و کاهش درآمدهای نفتی در دو دهه گذشته، به نظر می رسد این قرارداد معنای سابق خود را از دست داده است. خدمات درمانی هم زمان با رشد جمعیت افزایش نیافته است. دولت توانایی جذب فارغ التحصیلان دبیرستانها و دانشکده ها را که هر روز در حال افزایش می باشند، ندارد. مسئله بیکاری موضوعی جدی برای نسل جدید در این کشور است. بخش خصوصی در عربستان هنوز استخدام کارگران خارجی را به دلیل قابلیت کنترل آنان و دریافت مزد کمتر به شهروندان عربستان ترجیح می دهد. سالهاست که در این کشور صحبت از خصوصی سازی است، ولی تا به حال در عمل اقدامی جدی در این خصوص صورت نگرفته است و دولت برای

کاهش کنترل بر اقتصاد، تمایلی از خود نشان نداده است. کاهش ارزش پول این کشور، علاوه بر بروز تورم، باعث شده این کشور در جذب سرمایه بخش خصوصی خود که در بانکهای خارجی است و همچنین استفاده از سرمایه گذاریهای خارجی ناموفق باشد.^{۵۲} طراحان اقتصادی صرفاً برای کسب پرستیژ و وجهه ملی به پروژه‌هایی سرمایه بر [وابسته به یارانه دولتی که نیازمند آب و انرژی است] روی آورده اند که علاوه بر عدم بازدهی اقتصادی، نیروی کار زیادی جذب نشده و حتی این کشور بیشتر نیازمند کارگران و متخصصان خارجی شده است.^{۵۳}

امروزه مشکلات اقتصادی، موضوع عمده مکالمات و بحثهای روزمره پادشاهی است. دولت با جامعه تجار و بازرگانان در مشورت است. اکثر شهروندان این مسئله را که باید تنظیم بودجه و نظم مالی برقرار شود پذیرفته اند، اما آنان این گونه استدلال می کنند که هرگونه نظم و سازمان دهی ملی باید از بالا شروع شده و شامل خانواده سلطنتی هم بشود، نه اینکه صرفاً بر طبقه متوسط فشار وارد آید.^{۵۴} نزیه ایوبی معتقد است از آنجا که هرگونه برنامه نوگرایی با رشد روابط اقتصادی سرمایه داری همراه است و فرهنگ مصرف گرایی و احتمالاً فساد را در پی دارد، تفکیک مدرنیزاسیون از غرب گرایی مشکل خواهد بود و در نتیجه، ما شاهد تقابل علمای سنتی و حکومت خواهیم بود.^{۵۵}

بحران هویت

بحران هویت امروز مسئله ای است که در اغلب کشورها قابل مشاهده بوده و قشر جوان در جوامع مختلف بیشتر با این بحران مواجه است، اما درجه و میزان این بحران از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است. گفته می شود کشورهای خاورمیانه به طور عمده با هر چهار بحران مشروعیت، مشارکت، توزیع و هویت روبه رو هستند. اگرچه ممکن است بحران هویت در کوتاه مدت، خطر و تهدیدی عمده برای حکومت آل سعود به دنبال نیاورد، اما باید دانست چنانچه آل سعود توانسته باشد یک هویت جمعی و ملی در این کشور ایجاد کند، مشارکت مردم در قدرت و امور سیاسی و همچنین توزیع قدرت و ثروت ممکن تر می گردد. در پادشاهی سعودی

«الگوی پیچیده‌ای از روابط حاکم است که براساس آن، هر فرد به اجتماع سیاسی-اجتماعی پیچیده‌ای مرتبط است که کانون آن خانواده گسترده و قبیله می‌باشد.»^{۵۶} به رغم یکجانشینی و نوگرایی فزاینده قبایل در دهه‌های اخیر، هنوز هویت و ارزشهای قبیله‌ای در معادلات سیاسی نقشی برتر را ایفا می‌کند^{۵۷} و وفاداریهای قبیله‌ای همچنان نسبت به هویت فرا قبیله‌ای قوی‌ترند. عده کثیری از مردم عربستان، تجربه تناقض آمیزی از گذار از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن و ارتقا به سیستم بین‌المللی سرمایه‌داری را سپری می‌کنند. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا زندگی قبیله‌ای می‌تواند به عنوان تنها یک خاطره ساده کنار گذاشته شود؟^{۵۸}

بحران جانشینی

به احتمال در کوتاه مدت یا میان مدت مهمترین بحران پیش روی خاندان سعودی، بحران جانشینی ملک فهد است. آنچه که باعث نگرانی در خصوص بروز بحران در این کشور شده صرفاً مرگ احتمالی ملک فهد نیست، بلکه شرایط خاص خانواده سعودی و بخصوص جامعه عربستان است که به طور هم زمان با چندین بحران و چالش روبه‌رو است. به طور کلی، در جوامع خاورمیانه، با توجه به ویژگیهای نظامهای حاکم بر این کشورها، همواره شاهد بروز اشکالات و اختلافاتی بوده ایم. عربستان نه تنها از این اصل مستثنی نیست، بلکه در مقایسه با دیگر رژیمهای منطقه از شرایط خاصتری هم برخوردار است که ممکن است وضعیت حاد دیگری را به وجود آورد. هرچند عربستان در دوران حکومت سعودی با انقلاب و تغییر عمده‌ای روبه‌رو نشده، اما در درون این نظام همواره رقابت شاهزادگان و قبایل مختلف وجود داشته است؛ بحران دهه ۱۹۶۰ مثال خوبی در این خصوص است. علاوه بر رقابت بالقوه‌ای که بین قبایل و خاندانهای مختلف در عربستان بر سر کسب قدرت بیشتر وجود دارد، رژیم سعودی که متکی بر دو قبیله آل‌شیخ و آل‌سعود است، در درون خود با رقابت دو خانواده سدیری و آل‌سلیمان روبه‌روست که فرزندان عبدالعزیز به شمار می‌آیند. در عین حال، باید به مراکز مختلف عمده قدرت هم توجه داشت.

براساس سنت به جا مانده از زمان عبدالعزیز، بنیان گذار عربستان، در خصوص جانشینی پسران ارشد، ملک عبدالله ولیعهد عربستان است. در رابطه با ولیعهدی ملک عبدالله دو نکته قابل ذکر است: اول اینکه پادشاه عربستان سعودی و شش برادر تنی اش همه مراکز کلیدی قدرت را در دست دارند و خواهان کنترل قدرت توسط قبیله سدیری می باشند، در حالی که عبدالله از قبیله آل سلیمان است. از سوی دیگر، عبدالله و طرفدارانش به دلیل حس ملی گرایی عربی خود چندان مورد حمایت آمریکا و غرب نیستند. دخالت‌های آمریکا در دهه ۱۹۶۰ باعث عزل ملک سعود و به پادشاهی رسیدن فیصل، ولیعهد، شد و با توجه به اهمیت کشور عربستان و منافع خاص آمریکا در این کشور، می توان احتمال داد که امکان مداخله خارجی در امر جانشینی و جابه جایی قدرت در حکومت سعودی وجود دارد.

جدای از اینکه چه سناریوهایی را بتوان برای آینده عربستان مطرح کرد، در خصوص جانشینی ملک عبدالله باید گفت که بعد از مرگ فهد، وی با چالش‌های فراوانی روبه رو خواهد بود؛ زیرا اگر عبدالله بخواهد حکومتی با ثبات داشته باشد، مجبور به ایجاد اتحادها و ائتلاف‌هایی در درون خانواده سلطنتی خواهد بود. هرگونه تغییری در سلسله مراتب قدرت نیازمند جلب رضایت، حمایت و اعلام وفاداری شاهزادگان، علمای وهابی و متحدان عربستان از جمله آمریکاست.

روابط خارجی عربستان و تأثیر آن بر تحولات آینده این کشور

همه کشورهای عربی از طرف جامعه بین المللی برای ایجاد تغییرات و کاستن از کنترل شدید جامعه تحت فشار قرار دارند. در درازمدت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نمی تواند از آزاد سازی سیاسی تفکیک شود. واکنش این کشورها در مقابل این فشارها از کشوری به کشور دیگر فرق می کند؛ به عنوان مثال، در حالی که مراکش، قطر، بحرین، اردن و لبنان فرصت‌های واقعی تغییر و آزادی‌های بیشتری به دست داده اند، کشورهای دیگری همچون لیبی و عربستان سعودی در مقابل این فشارها مصون مانده و همچنان جوامع خود را بسته نگه داشته اند.^{۵۹} سیاست خارجی عربستان سعودی در سطح وسیعی بر کشورهای منطقه، جهان

عرب و جهان اسلام و به طور کلی بر سیاستهای جهانی تأثیر گذار است، تناقض اینجاست که این کشور چگونه سیاستهای خود را که به طور عمده تحت تأثیر قدرتی است که از فروش نفت به دست می آورد، در سطح داخلی و منطقه ای به اجرا خواهد گذشت. انتظار غرب از عربستان فروش نفت به بهای ارزان است.^{۶۰} غرب همچنان تا دهه های آینده برای تأمین بخش قابل ملاحظه ای از نیازهای فزاینده انرژی خود، به نفت منطقه خلیج فارس وابسته است. سه چهارم ذخایر نفت جهان در دنیای اسلام قرار گرفته است و نزدیک به دو سوم این ذخایر در منطقه خلیج فارس قرار دارد. این ذخایر بادوام ترین ذخایر نفت جهان است که هزینه تولید آن در کمترین حد است. نفت خلیج فارس در آینده نیز اهمیت استراتژیک خود را حفظ خواهد کرد و انتظار می رود که کشورهای صنعتی برای کنترل جریان و قیمت های آن دست به اقدامات لازم بزنند. عربستان به عنوان تولید کننده اصلی نفت به طور قطع در برابر ابعاد سیاسی نفت در جهان آسیب پذیر است. با این همه، از نظر امنیت نفت، این کشور برای غرب یعنی آمریکا، اروپا و ژاپن از اهمیت راهبردی عمده ای برخوردار است. هیچ کشوری به اندازه آمریکا از روابط با عربستان سود نمی برد. شرکتهای نفتی آمریکایی سود فوق العاده زیادی از این روابط می برند و تجار و بازرگانان آمریکایی سهم بسیار زیادی در بازار عربستان دارند. عربستان بزرگترین خریدار تولیدات آمریکایی در جهان عرب و ششمین بازار جهانی برای محصولات آمریکاست. سرمایه گذاریهای این کشور در آمریکا باعث تقویت و رونق اقتصاد ایالات متحده گردیده است. منابع معدنی عمده و موقعیت راهبردی و سوق الجیشی این کشور و روابط نزدیک و دوستانه این کشور با سیاستمداران آمریکایی، بر اهمیت این کشور نزد آمریکا افزوده است. ۳۰ هزار آمریکایی ساکن عربستانند. هزاران محصل سعودی در آمریکا تحصیلات خود را ادامه داده و برنامه پنج ساله توسعه این کشور از طریق همین فارغ التحصیلان برنامه ریزی و اجرا می شود.^{۶۱} در عین حال، اغلب اعضای شورای مشورتی عربستان نیز تحصیلات تکمیلی خود را در آمریکا گذرانده اند. اعضای مجلس روی هم رفته ۷۴ مدرک آمریکایی بالاتر از کارشناسی- ۴۴ کارشناسی ارشد و ۳۰ دکترا- از ۳۶ دانشگاه دارند که بیانگر تأثیر نیرومند آموزش عالی آمریکا در بخشی از نخبگان سعودی است.^{۶۲}

گریگوری گاوز، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه ورمونت و نویسنده کتاب پادشاهیهای نفتی، معتقد است که نخبگان این کشور برای حفظ قدرت باید دست به اصلاحات در تمام زمینه‌ها بزنند. وی همچنین معتقد است که باید آمریکا زمینه عضویت عربستان در سازمان تجارت جهانی را فراهم آورد. عربستان خواهان ورود تدریجی به عنوان کشوری در حال توسعه است، ولی آمریکا مدعی است که عربستان، کشوری توسعه یافته است که باید هر چه سریعتر شرایط این سازمان را بپذیرد. آمریکا همچنین می‌تواند سعودی را به کاهش بودجه نظامی اش ترغیب کند. کاهش هزینه دفاعی عربستان باعث می‌شود این کشور به بهانه کسری بودجه خواهان افزایش قیمتها نشود و این خود خدمتی به منافع آمریکاست. به یقین عربستانی با ثبات باعث می‌شود که فروشندگان و تولید کنندگان تسلیحات هم از این امر بهره‌مند گردند. هرگونه کاهش عمده در قیمت نفت باعث خواهد شد خاندان سعودی با بزرگ کردن مشکلات و نارضایتیهای قبلی خود دامنه اختلافات را گسترش دهند، در نتیجه بحران جدی در این کشور، بخصوص بر سر جانشینی فهد به وجود آید. آمریکا باید دوستان خود در ریاض را ترغیب کند که خانواده سعودی را نظم دهند.^{۶۳}

نتیجه‌گیری

عربستان همچون دیگر کشورهای خاورمیانه با چهار بحران عمده مشروعیت، مشارکت، توزیع و هویت روبه‌روست. بحران جانشینی هم مسئله دیگری است که در کنار دیگر عوامل، چالش جدی برای این کشور به شمار می‌آید. تحولات سالهای اخیر در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی نظام سیاسی عربستان را تحت فشار قرار داده است. تحولات در سطح نظام بین‌المللی در یکی دو دهه اخیر بخصوص پس از فروپاشی شوروی سابق به گونه‌ای است که در اثر گسترش ارتباطات، جهان به سمت هم‌گرایی بیشتر حرکت کرده و افکار عمومی جهانی شکل گرفته است. در اثر روند جهانی شدن، دولتها قادر نیستند مسایل داخلی خود را از نگاه خرده‌بین منتقدان و گروهها و انجمنهای فعال بشر دوستانه دور نگه دارند. از طرف دیگر، حکومت سعودی به دلیل وابستگیهای اقتصادی، نظامی و سیاسی به جهان خارج نمی‌تواند

نسبت به فشارهای وارده بی تفاوت باشد. تحولات منطقه در ادامه تحولات بین المللی بخصوص بعد از جنگ دوم خلیج فارس، تأثیر بسزایی بر تحولات داخلی عربستان داشته است. گامهایی که دولتهای کویت، اردن، قطر، بحرین، مراکش و حتی یمن در جهت خواسته های مردم برداشته اند، بر جامعه عربستان و نخبگان این کشور تأثیر گذارده است. تحولات چند سال اخیر در ایران هم که نقطه اوج حرکت های مردمی و دموکراتیک در منطقه بوده، تحولات عمیقی در نگرش مردم و حکمرانان منطقه بر جای گذاشته است. در صورت موفقیت جنبش مدنی در ایران که از عمق لازم برخوردار بوده و تدریجی و مسالمت آمیز است، ما شاهد الگو و مدل جدیدی از دموکراسی خواهیم بود که بر ترکیبی از مذهب و مردم سالاری استوار است.

مجموع تحولات بین المللی و منطقه ای باعث گردیده که بحرانها، مشکلات و اختلافات داخلی عربستان که در سالهای گذشته با کنترل شدید فرصت ظهور پیدا نکرده بود، نمود بیشتری پیدا کند. نظام سعودی با درک و آگاهی کامل نسبت به چالش های پیش رو دست به تغییراتی در سیاست های داخلی و خارجی خود زده است، اما تغییرات صورت گرفته به دلایلی پاسخگوی فشارهای وارده نبوده است. حکومت سعودی که تا به حال با تکیه بر ثروت نفتی و استقلال مالی ناشی از آن به خوبی در مقابل درخواست های مردمی مقاومت کرده، در عین حال دست به تغییراتی زده است که محور عمده آن اقتصاد است، ولی باید دانست اصلاحات اقتصادی از اصلاحات سیاسی و اجتماعی جدا نیست؛ به عنوان مثال، پیوستن عربستان به سازمان تجارت جهانی بدون شک تغییرات عمیقی را در اجتماع و نظام سیاسی این کشور پدید خواهد آورد. البته وابستگی مالی عربستان به نفت به گونه ای است که هرگونه کاهش عمده و طولانی مدت بهای نفت، می تواند برای این کشور مشکلاتی را ایجاد کند. از طرف دیگر، پایه های حکومتی و روش های مشروعیت بخشی خانواده سعودی متکی بر سنت و مذهب است. ایجاد هماهنگی و توازن بین خواسته های متنوع جامعه ای که هنوز متکی بر نظام قبیله ای است، کاری بسیار دشوار است. جامعه عربستان همچون دیگر جوامع در حال توسعه انسجام نیافته و متکثر است و هنوز اجماع لازم در خصوص نوگرایی و اصول محافظه کارانه و یا سنت و مدرنیته وجود ندارد. این حکومت که شکل مذهبی دارد، در کنار وظایف عمومی یک دولت

مثل امنیت و رفاه عمومی باید پاسخگوی خواسته های مذهبی مردم نیز باشد. در این مورد ما شاهد برداشتهای مختلف از مذهب از جمله اهل تسنن و تشیع، وهابیون و غیر وهابیون، نو وهابیون و سکولارها هستیم. در کنار اینها باید به مسئله بحران جانشینی، اختلافات بین حجازی ها و نجدی ها، ظهور طبقه متوسط و خواسته های متعارض آنان و مسایل مهاجران در این کشور اشاره کرد.

در مجموع، می توان گفت که با وجود مشکلات درونی، عواملی همچون ثروت نفتی عربستان، مسئله ثبات در منطقه خاورمیانه و عدم انسجام و تشکل یافتگی اپوزیسیون داخلی این کشور باعث می شود که حکومت سعودی با اندکی تغییرات در سیاستهای خود دچار بحرانهایی نشود که موجودیت آن را تهدید کند. اما دو مسئله، یکی مرگ فهد و بحران جانشینی، و دیگری بحران مالی احتمالی در کوتاه مدت می تواند مشکلات این کشور را تشدید کند.

پاورقیها:

۱. سید داود آقایی، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰.
۲. همان، ص ۶۲.
۳. همان، ص ۱۲.
4. Said K. Aburish, *The Rise, Corruption and Coming Fall of The House of Saud*, New York: St. Martine's Griffin, 1995, p. 2.
۵. مهران کامروا، «تحلیلی ساختاری از دولتهای غیردموکراتیک و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه»، ترجمه محمد تقی دلفروز، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۶۰.
۶. جیاکو مولوچیان، «درآمد ثابت نفتی: بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۴۵۱.
۷. آقایی، پیشین، ص ۶۸.
8. Tereq Y. Ismael and Jacqueline S. Ismael, *Politics and Government in the Middle East and North Africa*, Miami, Florida: International University Press, 1991, p. 412.
۹. آقایی، پیشین، ص ۷۳.
10. Ismael, op.cit., p. 412.
11. Peter W. Wilson and Douglas F. Graham, *Saudi Arabia: The Coming Storm*, New York: M.E. Sharpe, Inc., 1994, p. 5.
۱۲. آر. هرایردکمچیان، «نقش شورای مشورتی در هرم قدرت عربستان سعودی»، ترجمه حمید احمدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۳۳.
۱۳. ر.ک: آقایی، پیشین، ص ۴۳.
۱۴. ابراهیم برزگر، «تحولات سیاسی- اجتماعی عربستان سعودی»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۶۲.
۱۵. آقایی، پیشین، ص ۷۴.
۱۶. کامروا، پیشین، ص ۱۶۵.
۱۷. برزگر، پیشین، ص ۱۶۸.
۱۸. نصرت الله آشتی، ساختار حکومت عربستان سعودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۱، ص ۶۵.
۱۹. برزگر، پیشین، ص ۱۳۹.
۲۰. پیشین، ص ۱۳۸.
۲۱. الیویه روا، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیرشانه چی و حسین مطیعی امین، تهران: انتشارات بین المللی هدا، ۱۳۷۸، ص ۹. عنوان اصلی این کتاب در زبان فرانسه «شکست اسلام سیاسی» است.
۲۲. همان، ص ۲۱.
23. Aburish, op.cit., p. 5.
۲۳. در خصوص وضعیت شیعیان ر.ک.: برزگر، پیشین، ص ۱۵۲-۱۵۱: آشتی، پیشین، ص ۱۶۵-۱۶۹.
۲۴. ایرج ذوقی، جزوه درسی در دانشکده روابط بین الملل، ۱۳۷۸.
۲۵. آقایی، پیشین، ص ۶-۲۲۲.
۲۶. برزگر، پیشین، ص ۱۳۴.
27. Evan W. Anderson, *The Middle East, Geography and Geopolitics*, New York: Routledge, 2000, p. 247.
28. Mohamad Tabli, "Arabs and Democracy: A Record of Failure," *Journal of Democracy*, Vol. 11, No. 3, July 2000, pp. 64-5.

29. Anderson, op.cit., p. 245.

30. Ibid., 247.

۳۱. ر.ک: برزگر، پیشین، ص ص ۱۵۹-۱۵۸.

32. Gassan Salame, "Political Power and the Saudi State," in Berch Berberoglu (ed.), *Power and Stability in the Middle East*, London: Zed Book Ltd., 1989, p. 81.

۳۳. کامروا، پیشین، ص ۱۴۱.

۳۴. گراهام فولر، قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱۲۹.

۳۵. برزگر، پیشین، ص ۱۳۸.

۳۶. لوچیانی، پیشین، ص ۴۳۵.

۳۷. کامروا، پیشین، ص ص ۱۶۶-۱۶۷.

۳۸. سید موسی علیزاده طباطبایی، «نگاهی به ادامه روند توسعه در عربستان»، گزارش (اداره اول خلیج فارس وزارت امور خارجه)، ۱۳۷۹/۵/۱۶.

39. Ismael, op.cit., p. 382.

۴۰. طباطبایی، پیشین.

41. F. Gregory Gause III, "Saudi Arabia Over a Barrel," *Foreign Affairs*, May-June 2000, p. 92.

42. Anederson, op.cit., p. 247.

43. Ibid., p. 167.

۴۴. فریدون برکشلی، «نفت و توسعه اقتصادی در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۴، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۰۴.

45. Nasser Ibrahim Rashid & Esber Ibrahim Shaheen, *Saudi Arabi: All You Need to Know*, U.S.A: International Institute of Technology Inc., 1995, p. 94.

46. Ibid., p. 86.

47. Gause, op.cit., p. 86.

48. Anderson, op.cit.

۴۹. آقایی، پیشین، ص ۳۵۳.

۵۰. برزگر، پیشین، ص ۱۴۵.

۵۱. آقایی، پیشین، ص ۳۵۰.

52. Gause, op.cit., pp. 84-6.

53. Wilson, op.cit., p. 228.

54. Ibid. pp. 67-7.

55. Ayubi, op.cit., p. 85.

56. Ismael, op.cit., p. 389.

۵۷. کامروا، پیشین، ص ۱۶۳.

58. Salame, op.cit., p. 78.

۵۹. در نوشتن مطالب این بخش، از منابع زیر استفاده شده است:

برزگر، پیشین؛ آقایی، پیشین؛ «روند جایگزینی سیاسی در عربستان سعودی»، گروه بررسی و تحقیق مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه (به نقل از «انستیتوی واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک»)، فصلنامه خاورمیانه، سال ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، ص ص ۲۲۳-۲۱۹.

60. Laith Kubba, "The Awakening of Civil Society," *Journal of Democracy*, Vol. 11, No. 3, July 2000, pp. 88-89.

61. Aburish, op.cit., p. 2.

62. Ibrahim Rashid, op.cit., pp. 89-90.

۶۳. دکمچیان، پیشین، ص ۱۴۲.